



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۹

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی^۱

قدرت الله قربانی

دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی

چکیده

محدودیت‌های ذاتی معرفتی و غیر معرفتی انسان، نیازهای اساسی او را به نقش دین و آموزه‌های وحیانی گریزناپذیر می‌سازد. در این زمینه می‌توان نیازهای اساسی آدمی را به نیازهای فردی و اجتماعی تقسیم کرد. نقش دین در نیازهای فردی مانند پاسخ‌دهی به پرسش‌های بنیادی، تامین معنای زندگی، ضمانت افعال اخلاقی و تبیین جزئیات حیات اخروی است. نقش آن در باب نیازهای اجتماعی، به‌طور خاص به تعیین معیارهای زندگی عادلانه و موازین حکومت مطلوب مربوط است. در این زمینه، نقص عقول بشری در تمهید قواعد کلی عادلانه جهانشمول، نقش آموزه‌های وحیانی را برجسته می‌سازد که برخی حکما این مساله را بعنوان فلسفه بعثت انبیاء در نظر گرفته‌اند. نهایتاً اینکه نقش کارآمد دین زمانی موثر است که آموزه‌های اصیل آن، خطاناپذیر و دارای منشا راستین وحیانی باشند که این ویژگی بطور خاص عمدتاً در قرآن کریم قابل جستجو است. در این مقاله، پس از تبیین انواع نیازهای انسان، با تمرکز بر نیازهای فردی و

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۲۱؛ تاریخ تایید علمی: ۹۸/۱۰/۳.

اجتماعی ضروری، به نقش دین و آموزه‌های وحیانی در پاسخ‌دهی به چنین نیازها و قابلیت قرآن کریم پرداخته می‌شود. نتیجه حاصل از تحقیق آن است که محدودیت‌های ذاتی انسان مانع از ایفای نقش خدا توسط آدمی نیست. بنابراین بهترین راه کار پاسخ‌دهی به نیازهای اساسی و تحقق میل جاودانگی و تامین سعادت حقیقی او در گرو پیوند با خدا و عمل به دستورات او در قالب آموزه‌های وحیانی است.

کلیدواژگان: انسان، خدا، دین، معنای زندگی، نیازهای فردی و اجتماعی.

۱. مقدمه

تنوع نیازهای اساسی و گریزناپذیر انسان، امری بدیهی است. در این زمینه می‌توان به برخی از نیازهای فردی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، مادی و معنوی اشاره داشت. این مهم نیز واقعیتی انکارناپذیر است که برآوردن همه نیازهای اساسی آدمی از عهده او، چه به تنهایی و چه بصورت جمعی ساخته نیست. زیرا کوتاهی عمر، نقص‌های معرفتی، محدودیت‌های توانایی‌های بشری، و دیگر ناتوانی‌ها، مانع از امکان تمهید پاسخی یقینی و جامع به همه نیازها و پرسش‌های بنیادین بشری است. در این زمینه، به‌طور کلی، دو دسته نیازهای فردی و اجتماعی اساسی وجود دارند که به نظر می‌رسد تهیه پاسخ منطقی و کارآمد برای آنها بدون رجوع به دین، بویژه آموزه‌های اصلی ادیان الهی و وحیانی، امکان‌پذیر نباشد. درواقع، اگرچه تجربه تاریخی قرون گذشته نشان دهنده بلوغ نسبی عقلانی بشر و تکون عقل تاریخی او و تاسیس تمدن‌ها و موفقیت در اختراعات و اکتشافات بزرگ و خیره‌کننده است. اما، بشر امروز با همه این کامیابی‌ها و موفقیت‌ها، خود را حتی ناتوان‌تر از بشر دیروز می‌بیند، زیرا پیشرفت تاریخی انسان در عرصه‌های مختلف معارف بشری، پرسش‌های جدید بنیادی را پیش‌روی او گشوده است که چنین پرسش‌هایی برای انسان دیروز مطرح نبوده است. درواقع، گشودن افق‌های جدید جهان هستی، باعث افزایش گستره

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۲۱

جهل ما نسبت به آگاهی و دانش کنونی ما شده است. ضمن اینکه، برخی نیازهای معنوی انسان، مانند گرایش به امر متعالی و تقدیس آن، حس اخلاقی و معنویت خواهی، حس حقیقت جویی، حس جاودانگی طلبی و نظایر آنها، نه تنها هیچگاه اشباع نشده‌اند، بلکه انسان امروز بیشتر از انسان دیروز برای سیراب شدن این حس، خود در تقلا و کوشش است. این امر منجر به نامیده شدن قرن حاضر به عنوان قرن بحران معنوی انسان نیز قابل استنباط است، یعنی در قرن حاضر علیرغم همه تمتعات و بهره‌مندی‌های علمی و تکنولوژیک، انسان امروز در نوعی عسرت و تنگدستی غربت معنویت بسر می‌برد و نیازمند گشوده شدن ابواب قدس و ورود به ساحت عالم معنا است. اکنون با این توضیح، می‌توان گفت که مهم‌ترین مشکل انسان معاصر غفلت از نیازهای اساسی معنوی و اخلاقی بوده است که بهترین تامین کننده آن، ادیان، بویژه آموزه‌های ادیان الهی است. از این رو، در این تحقیق، تلاش می‌شود نشان داده شود که آموزه‌های ادیان الهی نقش غیرقابل انکار و اجتناب‌ناپذیر در برآوردن نیازهای اساسی انسان دارند که این نیازها به طرق دیگر یا برآورده نمی‌شوند یا به‌طور ناقص و ابتر تامین می‌شوند که نتیجه آن بحران معنوی و اخلاقی انسان است.

۲. تنوع نیازهای انسان

مقدم بر پرسش از نقش ادیان و حیانی در تمهید نیازهای اساسی انسان، لازم است تحقیق شود که نیاز انسان به دین، از چه نوع نیازهایی می‌تواند باشد؟ زیرا پاسخ دقیق به پرسش فوق بدون سنخ شناسی مقوله نیازهای بشری ممکن نیست. در این زمینه، ابتدا می‌توان تاکید کرد که انسان دارای دو دسته نیازهای گریزناپذیر و جایگزین‌پذیر است. دسته اول، نیازهایی هستند که از طریق عادی، یعنی از طریق تجربی، عقلی، تاریخی، آزمون و خطا، اراده و غیره بطور کامل و مکفی برطرف نمی‌شوند، و لذا برای تامین پاسخی نهایی آنها چاره‌ای جز رجوع به منابع و حیانی نیست. از جمله

این نیازها می‌توان به نیاز به دانستن پاسخ پرسش‌های بنیادی درباره خدا، خود انسان و جهان، زندگی اخروی، معنای زندگی، رابطه خدا با انسان و جهان، ماهیت شر و خیر و نظایر آن اشاره داشت. گروه دوم نیازهای جایگزین‌پذیر هستند که با تکامل تاریخی دانش و معرفت بشری، تاحد زیادی برطرف شدنی هستند؛ مانند نیاز به مسکن، بهداشت، چگونگی کنترل نیروهای طبیعت، کنترل بیماری‌ها و نظایر آنها.

از جهت دیگری می‌توان نیازهای انسان را به نیازهای ضروری و غیرضروری؛ و نوع اول را به نیازهای فردی و اجتماعی تقسیم نمود. در اینجا، منظور از نیازهای فردی، آن دسته نیازهایی هستند که آدمی به صرف انسان بودن، آنها را دارد که می‌تواند به دو گروه نیازهای مادی و معنوی تقسیم گردد. نیازهای مادی آن دسته از نیازها هستند که اگر برآورده نشوند، بدن انسان دستخوش نقصان، رنج و ضرر می‌گردد، مثل خوراک و پوشاک و بهداشت. اما نیازهای معنوی نیازهایی هستند که اگر برآورده نشوند، ذهن و یا روان انسان دچار مشکل می‌شود مانند نیاز به کشف حقیقت، نیاز به معنا داشتن زندگی، نیاز به جاودانگی، نیاز عاشقانه، نیاز به خیر اخلاقی و همچنین نیاز به امر متعالی که در قالب پرستش و دین دین متجلی می‌شود، که همه اینها عمدتاً در اینجا از صنف نیازهای معنوی شمرده می‌شوند. ضمن اینکه هر یک از نیازهای مادی و معنوی انسان به دنیوی (پیش از مرگ)، و اخروی (پس از مرگ)، و نیازهای کوتاه مدت و بلند مدت نیز تقسیم می‌شوند (رک: احمدی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۴-۳۱۳).

درمقابل نیازهای فردی، می‌توان به اهمیت نیازهای اجتماعی انسان هم توجه داشت. این دسته از نیازها، که در بستر مناسبات انسان با دیگر موجودات و انسانها بوجود می‌آیند، به مادی و معنوی، کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم می‌شوند. این نیازها حتی می‌توانند شامل آن دسته از مناسبات و نهادهای اجتماعی شوند که مردم برای رفع نیازهای فردی خود بوجود می‌آورند، مانند نیاز به

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۲۳

عدالت، امنیت، نظم و نهاد حکومت. به عبارت دیگر، نیازهای اجتماعی مجموعه نیازهایی هستند که در نتیجه حیات اجتماعی برای انسان ایجاد می‌شوند و ممکن است با تغییرات و تحولات جوامع، این نیازها هم دچار تحول و تغییر شوند. نیازهای اجتماعی را همچنین می‌توان به نیازهای اولیه و ثانویه هم تقسیم کرد (همان، ص ۳۱۵).

اکنون با تقسیمی که از نیازهای متنوع و اساسی انسان به عمل آمد، می‌توان گفت اگر انسان در برآوردن برخی از این نیازها، محتاج دین باشد، چنین نیازهایی، طبیعتاً و به‌طور عقلانی بایستی از گروه نیازهای گریزناپذیر، دائمی، بلندمدت، فردی، معنوی و اجتماعی، و به‌طور خلاصه اساسی و بنیادی باشد که احتمال زایل شدن و از بین رفتن آنها وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، اگر به هر طریقی غیر از دین، نیازهای معنوی و اساسی انسان برطرف شدنی باشد، دیگر نمی‌توان از ضرورت رجوع به دین برای برآوردن آن نیازها سخن گفت، حتی اگر نیاز انسان به دین، به تدریج و در طی قرون متمادی در نتیجه تکامل عقل و دانش بشری نیز کاسته شود، باز سخن گفتن از عقلانیت نیاز به خدا و بویژه دین وحیانی در این خصوص، بی‌معنی و بیهوده است. پس، وقتی از نقش گریزناپذیر دین وحیانی در تامین نیازهای اساسی انسان سخن گفته می‌شود، آن به معنای نیاز ذاتی و فطری و جدایی‌ناپذیر انسان در امور حیاتی خود به دین وحیانی است که آن، نقص عقل بشری را برای پیمودن راه سعادت تکمیل می‌کند. در اینجا ابتدا به نیازهای فردی و سپس به نیازهای اجتماعی اساسی انسان به دین توجه می‌کنیم.

۳. وجوه نیازهای فردی انسان به دین وحیانی

به نظر می‌سد مهم‌ترین وجوه نیاز انسان به دین وحیانی، همان نیازهای فردی اوست؛ یعنی انسان از آن جهت که انسان است و موجودی عاقل و مرکب از نفس و بدن است، به دین نیاز دارد. به عبارت دیگر، طبیعت وجودی انسان طوری سرشته شده است که بدون اعتقاد به دین و خدا،

قادر به تامین آرامش روانی، پاسخ‌گویی منطقی به نیازهای فطری و درونی خود و تامین سعادت آتیه خویش نیست. پس، نیاز به دین، در درجه اول، نیازی فردی، شخصی، درونی و فطری است که از باطن وجود هر انسانی برمی‌خیزد. این ویژگی برخاسته از بُعد روحی و معنوی انسان است که پرسش‌های مهمی را درباره مبدا و منتهای هستی او برای وی طرح می‌کند. در اینجا، برخی از وجوه نیازهای فردی بشر به دین بیان می‌گردد.

۳,۱. دین و پرسش‌های بنیادی انسان

انسان از عجیب‌ترین موجودات هستی است که با پرسش‌های مهم و مابعدالطبیعی در زندگی خود مواجه است. اهمیت این پرسش‌ها در آن است که عدم پاسخ‌دهی منطقی به آنها یا تمهید پاسخ‌های ناکافی، باعث احساس یاس، ناامیدی و سرخوردگی و نظایر آن در زندگی او می‌شود. پرسش‌هایی نظیر اینکه: انسان چگونه موجودی است؟ فلسفه خلقت انسان چیست؟ خدا چگونه موجودی است؟ رابطه خدا با انسان و جهان چگونه است؟ ماهیت سعادت آینده انسان چیست و چگونه تامین شدنی است؟ ماهیت آزادی، اختیار، جبر، قضا و قدر و سرنوشت بشری چیست؟ فلسفه خلقت خیرات و شرور چیست؟ و نظایر آنها، تنها نمونه‌ای از پرسش‌های بنیادی هستند که عقل محدود بشری به تنهایی قادر به تمهید پاسخ‌های جامع و منطقی برای آنها نیست؛ اگرچه برخی نظام‌های مابعدالطبیعی در این زمینه تاحدودی کارآیی دارند. در نتیجه تنها با کمک آموزه‌های دینی، بویژه دین و حیانی، است که می‌توان به چنین سوالات بنیادی پاسخ‌های مناسب و معقول داد. در این زمینه، علیرغم رشد تاریخی فلسفه‌ها و علوم بشری طی قرون متمادی گذشته و گشودن برخی از اسرار گوناگون از هستی جهان و انسان، گویا هنوز نیز انسان مانند کودکی ناتوان و قاصر است و بدون امداد الهی آوارگی او همچنان ادامه دارد. علت این افلاس و ناتوانی بشری آن است که پاسخ‌گویی منطقی و جامع به پرسش‌های بنیادی انسان منوط به احاطه به

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۲۵

هستی خدا، چگونگی رابطه او با انسان و عالم و کلیت نظام هستی است، درحالی‌که تناهی وجودی و معرفتی انسان، اساساً مانع از دستیابی به چنین توفیقی است. پس، از آنجا که محدودیت‌های معرفتی و وجودی، ذاتی ساختار انسانی ما است، بطور طبیعی ما با اتکا به توانایی‌های بشری خود قادر به پاسخ‌گویی منطقی و جامع به پرسش‌ها و نیازهای اساسی خود نیستیم. دقیقاً در همین زمینه است که آیه: وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء/۸۵)، بر قلت دانش و آگاهی بشری ما تاکید دارد و درمقابل نیز برخی آیات دیگر نامتناهی و دیگرگونه بودن وجود الهی را متذکر می‌شوند: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ (انعام/۱۰۳). در واقع، در این زمینه، مهم‌ترین مشکل موجود، عدم تناسب دانش و توانایی ما و فراخناکی لایتناهی حق تعالی و گستره نامحدود مخلوقات نظام هستی است، که ما را از یافتن پاسخ پرسش‌های بسیاری ناتوان می‌سازد. پس، در این زمینه‌ها چاره‌کار در ارجاع نیازهای ما به آموزه‌های الهی است، زیرا تنها ادیان وحیانی هستند که بواسطه اتصال به منبع وحی، حامل آموزه‌ها و جهان‌بینی کارآمدی هستند که قادرند نگرش انسان را به مقولات اساسی زندگی، درباب خدا، خودش و جهان، اصلاح و سازمان‌دهی کنند. در این زمینه، مرحوم مطهری براین عقیده است که انسان نیازمند مکتب و ایدئولوژی وحیانی است تا بتواند خلا معرفتی خود را در زمینه مکتبی جامع که تعلق خاطر و ایمان افراد جامعه را برانگیزد و همچنین مشتمل بر خطوط اساسی و کلیدی برنامه‌ای جامع برای زندگی فردی و اجتماعی بشر باشد، برطرف سازد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۴۸-۵۷). ملاصدرا نیز درباب نقش دین در رفع نقص معرفتی انسان استدلال می‌کند که طبق آن خطاها و نقایص معرفتی عقل بشری، که مانع فهم درست حقیقت و نیل به سعادت هستند، ضرورت توسل به منبع وحی و دین الهی را نشان می‌دهد. او تبیین می‌کند که سرخط‌پذیری عقل در آن است که هم قابلیت ادراک اعتقادات درست را دارد و هم برای پذیرش اعتقادات باطل آماده است و به هر دو ساحت نسبتی برابر دارد

و برای ترجیح اعتقادات درست از نادرست به مرجحی غیر از خود نیازمند است که آن هدایت الهی است که از ناحیه خداوند نصیب انسان می‌شود و از آن‌رو که عقول بشری به‌طور مساوی از این هدایت برخوردار نیستند، برای برخوردار شدن از این هدایت و رسیدن به شناخت واقعی به شرایطی چون صدق نیت، تصفیه باطن، تهذیب نفس و اقتباس انوار حکمت از مشکلات نبوت و دوری از رذایل و امراض لازم است (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۸۶).

۳,۲. نقش دین و حیانی در معنادهی به زندگی انسان

انسان موجودی است که طبیعتاً و ذاتاً در جستجوی معنای زندگی خود است. براین اساس، مواردی مانند پاسخ‌دهی به پرسش‌های بنیادی، یافتن هدف زندگی، ماهیت ارزش‌های اخلاقی، حقیقت مرگ و زندگی اخروی و دیگر فضایل معنوی برای او معنا و جایگاه خاصی دارند. در همین زمینه است که انسان سعادت و خوشبختی ابدی را هدف نهایی و اصیل زندگی خود در نظر می‌گیرد. اما نکته بسیار مهم و حیاتی آن است که آدمی بدون فهم درستی از مقولاتی چون خدا، جایگاه انسان در نظام هستی، مرگ، شر، هدف از زندگی و فلسفه خلقت، اخلاق و ماهیت زندگی اخروی، قادر به کشف و جعل معنای درستی از زندگی خود نیست، ضمن اینکه بدون استمداد از آموزه‌های وحیانی دین نیز امکان کسب شناخت درست و کاملی از مقولات فوق فراهم نمی‌گردد. درواقع تنها در پرتو آموزه‌های وحیانی دینی است که انسان می‌تواند به خداشناسی، معادشناسی، انسان‌شناسی، معرفت اخلاقی، فلسفه شر و خلقت و موارد نظیر آن مجهز گردد تا در پرتو آن معنای درستی از زندگی این جهانی کسب کند تا اینکه آن به سعادت و بهروزی ابدی منجر گردد. براین اساس می‌توان گفت باتوجه به ضرورت ذاتی دین برای زندگی انسان، زندگی منهای دین برای انسان فاقد معنای کافی است، زیرا تنها دین است که به زندگی او معنای کافی می‌بخشد. درواقع تنها دین، وحیانی، است که کلیت زندگی ما و مولفه‌ها

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۲۷

و متغیرهای گوناگون آن را رنگ الهی داده و آینده ما را رقم می‌زند. در این زمینه بطور خاص می‌توان گفت تنها از طریق دین، وحیانی، است که انسان به یک فلسفه حیات مسلح می‌شود و به عقل وی روشنگری لازم داده می‌شود تا راه سعادت را از شقاوت بازشناسد. ضمن اینکه تنها در پرتو آموزه‌های وحیانی دینی است که درد و رنج‌های بی‌شمار زندگی، برای انسان قابل تحمل می‌شود. در واقع دین به وجود رنج و به زندگی آدمی در این جهان، معنا می‌بخشد. دین همچنین بر اراده انسان تاکید می‌کند، آن را تقویت و به فرد کمک می‌کند تا به فرمان‌های عقل گردن نهد (رک: سروش، ۱۳۷۶، ص ۲۴۴-۲۳۱).

۳,۳. نقش دین در جهت‌دهی به اخلاق بشری

اگرچه اخلاق ذاتا مقوله‌ای مستقل از دین به نظر می‌رسد و مبانی مهم آن ظاهرا عقلانی و غیردینی است که این امر امکان اخلاق غیردینی را فراهم می‌سازد. زیرا، مبانی و مقولات بنیادی اخلاق، مانند خوبی و بدی، راستی و کذب، عدالت و ظلم و امثال آن با صرف عقل بشری قابل فهم و ارزیابی هستند. اما این ویژگی اخلاق، موجب استقلال کامل افعال و ارزش‌های اخلاقی، در مقام واقع از آموزه‌های دینی نیست. به عبارت دیگر، تعریفی که از منظر دینی از ماهیت و جایگاه انسان در نظام هستی ارائه می‌شود، برای او ارزش‌ها، فضایل و بایدها و نبایدهای اخلاقی خاصی را تدارک می‌بیند که سعادت معنوی نتیجه نهایی التزام عملی به آنها است. در واقع، از ویژگی‌های مهم دین، تعیین مصداق‌های درست و دقیق نحوه رفتار اخلاقی و نشان دادن نتایج عینی، دنیوی و اخروی افعال و کردارهای اخلاقی ماست، درحالی‌که انسان به راحتی قادر به تعیین و تشخیص چنین مواردی نیست. برای مثال، ممکن است ما با عقل خود، خوبی عدالت و زشتی ظلم را، بدون کمک آموزه‌های دینی، بفهمیم، اما در مقام تشخیص موارد و مصادیق افعال عادلانه از ظالمانه و اینکه این افعال چه نتایج شایسته و ناشایستی دارند، دچار اشتباه شویم. در

چنین مواردی است که آموزه‌های دینی معیارهای دقیقی را معرفی می‌کنند تا افعال اخلاقی ما تصحیح شده و دچار خطاهای اخلاقی نگردیم. خلاصه اینکه ممکن است بتوان در موارد زیر وابستگی اخلاق و افعال اخلاقی را به دین تصور کرد: اول اینکه، پاره‌ای از گزاره‌های دینی، در تعریف مفاهیم اخلاقی اخذ می‌شوند. دوم اینکه، برخی مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در ثبوت و تحقق خود بر گزاره‌های دینی توقف دارند. سوم اینکه، برخی گزاره‌های اخلاقی را به مدد گزاره‌ها و تعلیمات دینی می‌توان معلوم ساخت. چهارم اینکه، معرفت و ایمان دینی، ضمانت اجرایی کافی برای گزاره‌های اخلاقی فراهم می‌کند. پنجم اینکه، جهان بینی دینی در فرایند خوب دانستن عمل و بد دانستن آن اثر می‌گذارد. این موارد نشان می‌دهند که رفتار اخلاقی، که منجر به سعادت معنوی انسان شود، لزوماً نیازمند دین است زیرا بدون معیارها و ضمانت دینی، نمی‌توان تصور واضحی از چگونگی مصادیق عینی اصول اخلاقی و نتیجه نهایی آنها داشت. در واقع اخلاق در تشخیص مصداق کمال مطلق و هدف نهایی و نحوه رسیدن به آن در تفصیل احکام اخلاقی وابسته به دین الهی است (رک: احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱-۲۴۹؛ پترسون، ۱۳۷۹، ص ۴۴۲-۴۳۸). پس، انسانها در اخلاقی شدن نیازمند به دین هستند، چون دستکم در دو صورت اخلاق بر دین توقف دارد: شواهد و قرائن درون دینی نیز موید این مطلب است که گویا غرض عمده از آموزه‌ها و گزاره‌های دینی این است که به ما موجودیت اخلاقی جدید اعطا کند. به عبارت دیگر انسان با اتکاء به عقل بشری خود قادر به فهم مبانی اولیه اخلاق است و در این زمینه وابستگی خاصی به آموزه‌های دینی لازم نیست. زیرا تجربه تاریخی بشر گواهی می‌دهد که انسانها عموماً درکی اولیه و درست از مفاهیم بنیادی اخلاقی، مانند خوبی و بدی، عدالت و ظلم، راستگویی و دروغ‌گویی و نظایر آن دارند، که این امر هم شامل انسانهای بدوی و هم حتی انسانهای ملحد و لادری نیز می‌شود. این رویکرد در ادبیات کلامی به نظریه حسن و قبح عقلی

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۲۹

و ذاتی افعال معروف است که بیانگر این واقعیت است که عقل انسان قادر به درک خوبی و زشتی بسیاری از افعال اخلاقی و حتی غیر اخلاقی است و نقش دین در این زمینه عمدتاً تأیید و تصدیق ادراک بشری و معرفی مصداق‌های درست آن است (سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۸۰-۷۹). قطعاً منظور از نیاز اخلاق به دین در این سطح از مبانی و مفاهیم اخلاقی نیست، زیرا اینها امور عقلی هستند. اما نیاز اصلی اخلاق به دین را می‌توان در مواردی چون کشف و تعیین دقیق مصداقی خارجی گزاره‌های اخلاقی و نشان دادن نتیجه دنیوی و بویژه اخروی افعال اخلاقی ما دانست که این کار هم هشدار لازم برای اجتناب از معاصی و رذایل اخلاقی و هم ضمانت اقتدا به فضایل و نیکی‌های اخلاقی است. در این زمینه بطور کلی می‌توان گفت برای درک نیکی یا زشتی بسیاری از افعال اخلاقی، ما نیازمند آموزه‌های دینی هستیم، زیرا تنها با راهنمایی دقیق دین است که ما به عمل دقیق به فضیلتی اخلاقی و اجتناب از معاصی نزدیک می‌شویم. به گفته خواجه نصیرالدین طوسی در احکام عبادی، که جنبه اخلاقی هم دارند تنها با بهره‌گیری از شریعت است که می‌توان از شایستگی یا ناشایستگی عمل آگاه شد (رک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۷۸). در واقع اهمیت نقش دین در این خصوص آن است که اگرچه ما معنای مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را از طریق عقل خود تشخیص می‌دهیم، اما بدون استمداد از آموزه‌های دینی، چه ضمانتی وجود دارد که در مقام تشخیص مصداقی آنها و عمل درست به دستورات اخلاقی دچار خطا و اشتباه نشویم.

نکته دیگر آن است که بدون ایمان به وجود خدای دادگر، که روزی به همه اعمال خوب و بد ما رسیدگی خواهد کرد، حتی اگر ماهیت همه افعال و گزاره‌های اخلاقی را بدانیم، معلوم نیست که نسبت به عمل به آنها تعهد لازم داشته باشیم، زیرا اگر این پیش‌فرض که خدایی وجود دارد و روزی در محضر الهی او پاسخ‌گوی اعمال و کردار اخلاقی خود هستیم، به کنار رود، چه ضمانتی وجود دارد تا ما حتی با علم به همه قواعد اخلاقی، به آنها وفادار بوده و مطابق آنها عمل

کنیم. به عبارت دیگر، استقلال معرفتی پاره‌ای از اصول اخلاقی از دین و تقدم معرفتی آنها بر گزاره‌های دینی، که از آن به حسن و قبح عقلی تعبیر می‌شود، مانع از این نیست که در متون دینی گزاره‌های اخلاقی‌ای بیان شده باشند که موجب تقویت و ضمانت اجرایی آنها شود. بر این اساس، یکی از کارکردهای مهم دین در ارتباط با اخلاق، تفصیل و تبیین دقیق ماهیت گزاره‌های اخلاقی و چگونگی مصادیق آنها در جهان واقع است. از این رو، عمده متکلمان شیعی و معتزلی بر این باورند که احکام اخلاقی جزئی و روش‌هایی که ما را به تحقق اصول اخلاقی پایه مدد می‌رسانند، از دین اخذ می‌شوند و می‌توان به نفع آنها استدلال کرد، چرا که دایره معرفت بشری محدود است و نمی‌تواند بر جمیع پیامدهای اعمال اخلاقی خویش در این دنیا و جهان آخرت اشراف داشته باشد (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۱). در واقع، علت سست شدن ضمانت انجام فضایل اخلاقی و مرتکب نشدن رذایل اخلاقی، مهمتر از وجدان اخلاقی ما، ایمان به خدایی قادر و خالق است که او نتایج همه افعال اخلاقی ما را در آینده آشکار خواهد ساخت. پس می‌توان گفت دین الهی با طرح مسأله معاد و پاداش و کیفر اخروی به یاری اخلاق می‌شتابد و ضمانت اجرایی لازم آن را فراهم می‌سازد. دینداری و خداباوری نیز نه تنها رفتار بیرونی، بلکه انگیزه‌های درونی مومنان را اصلاح می‌کنند و حسن فعلی را با حسن فاعلی می‌آمیزند. ضمن اینکه مومنان خدایی را باور دارند که از انگیزه‌های درونی انسان آگاه است و پس از مرگ، دادگاهی را برپا می‌کند که قاضی آن، خود بر ظاهر و باطن همه ما گواهی می‌دهد (رک: یوسفیان، ۱۳۸۹، ص ۳۵۶). پس، ایمان به خدا و تعالیم اخلاقی-دینی که او برای ما فرستاده است، از مهم‌ترین پشتوانه‌ها و ضمانت‌های تشخیص درست مصادیق گزاره‌های اخلاقی و عمل و تعهد به آنهاست که این مهم مبین عقلانیت عملی دین می‌باشد. همانطور که در گفته امام علی (ع) بیان شده است: «از نافرمانی

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۳۱

خدا در نهانها پیرهیزید، چه آنکه او هم بیننده و هم داوری کننده است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴).

۳،۴. نقش دین در آگاهی‌دهی و ضمانت زندگی اخروی

از مهم‌ترین دلایل نیاز ما به دین، نقش آن در آگاه کردن ما از چگونگی و حتی ضمانت وجود حیات اخروی است. ابتدا لازم است بیان شود که ممکن است عقل بشری بتواند ضرورت زندگی اخروی را اثبات کند که این امر از طریق نشان دادن متعلق جاودانگی انسان و عظمت ارزش‌های معنوی و اخلاقی آدمی امکان‌پذیر است؛ اما اثبات ضرورت زندگی اخروی به معنای ضمانت وجود آن نیست، زیرا انسان محدود، ناقص، فانی و ضعیف چگونه قادر است جهانی اخروی را بیافریند که هیچ شناخت و تجربه‌ای از آن ندارد و حتی در خلقت این جهان دنیوی محدود نیز نقشی نداشته است. در واقع، حکم عقل انسان به ضرورت وجود جهان آخرت، ضرورت وجود آن را از ناحیه خود انسان، نه ایجاد و نه ضمانت می‌کند، بلکه این کار تنها از عهده خدای متعال مهربان ساخته است که مبتنی بر حکمت، عدالت و مهربانی خود بر بندگان، نتیجه بخش وسیعی از اعمال بندگان خود را در جهان آخرت و در زندگی اخروی آنان متجلی سازد، و خود هم فاعل و ایجاد کننده این جهان و هم ضامن وجود آن گردد. اکنون، پرسش مهم این است که چگونه انسان از وجود و ویژگی‌های عالم آخرت و احوال قیامت، و ماهیت زندگی نیکوکاران و بدکاران در آن آگاه می‌شود، درحالی‌که هنوز تجربه روشنی از زندگی در آن عالم ندارد. جواب در این واقعیت نهفته است که به اراده و لطف الهی بر بندگان، برخی از آگاهی‌ها و اطلاعات لازم درباره عالم آخرت توسط انبیاء الهی در قالب وحی به مردم داده می‌شود، که نشان دهنده نقش ضروری و روشنگر دین در آخرت شناسی ما انسانهاست.

درواقع اهمیت آگاهی بخشی دین در باب ماهیت زندگی اخروی، نشان دادن نتایج افعال خوب و بد انسانها به آنها در همین دنیا است تا آنها با آگاهی از عواقب افعال ناشایست و پاداش‌های کارهای شایسته، انتخاب عقلانی خود را پیش گیرند، درحالی که اگر چنین آگاهی‌دهی دینی نبود، باتوجه به امکان خطاهای انسانها، نتایج بسیار دشوار و ناگواری برای زندگی اخروی آنها رقم می‌خورد. پس، آخرت شناسی و کسب بصیرت دینی و عقلانی نسبت به ماهیت زندگی اخروی از مهم‌ترین دلایل عقلانی نیاز ما به دین و نقش آن در سعادت اخروی ما است؛ چراکه هیچ طریق مطمئن دیگری، جز روشنگری راه دین و حیانی، برای شناخت حیات اخروی و اجتناب از خطرات و بهرمندی از مواهب آن وجود ندارد. دقیقاً در همین زمینه است که ادیان الهی، به ویژه اسلام، در کتاب آسمانی قرآن، روشنگری‌های بسیار کارآمد و دقیقی دارند، طوری که بخش زیادی از آیات قرآن به شناخت ویژگی‌های گوناگون قیامت و جهان آخرت اختصاص یافته است، که این امر ضرورت آگاهی‌یابی ما و عقلانیت چنین آگاهی‌دهی از سوی دین و حیانی را نشان می‌دهد. در این زمینه، قرآن کریم، ابتدا امکان و حتی ضرورت وقوع قیامت و زندگی اخروی را اثبات می‌کند که از طریق اثبات حتمی بودن مرگ و ضرورت سفر انسان به عالم دیگر تبیین می‌شود، همانطور که گفته می‌شود که *كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ* (آل عمران/۱۸۵). سپس، در قرآن در آیات متعددی به روش‌های مختلف، امکان و ضرورت معاد نشان داده می‌شود؛ از جمله در آیات زیر می‌توان به این حقیقت توجه داشت: *أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ* (مومنون / ۱۱۶-۱۱۵)؛ *أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ، وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ* (جاثیه/ ۲۲-۲۱).

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۳۳

در قرآن کریم، سپس، در آیات متعدد چگونگی وقوع قیامت، احوال نیکوکاران و بدکاران در قیامت، چگونگی رسیدگی به اعمال انسانها، ویژگی‌های پاداش‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی و نظایر آن با تفصیل بیشتر و دقیق بیان می‌گردد. برای نمونه می‌توان در باب وقوع قیامت به آیه: **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ** (زمر/۶۸)؛ درباره حسرت گناهکاران و جمع شدن همه آنها در پیشگاه الهی، به آیه: **يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** (تغابن/۹)؛ درباره نحوه رسیدگی به نامه اعمال گناهکاران، به آیه: **وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَٰضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا** (كهف/۴۹)؛ درباره میزان سنجش اعمال و عدالت الهی درباره همه انسانها، به آیه: **وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ** (اعراف/۹-۸)؛ در خصوص نعمت‌های بهشتی، به آیه: **مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ** (محمد/۱۵)؛ و نهایتا درباره عذاب‌های جهنمی به آیه: **يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ** (احزاب/۶۶)؛ و آیه: **إِذِ الْأَعْمَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ، فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ** (غافر/۷۲-۷۱) اشاره داشت.

اکنون می‌توان گفت مهم‌ترین بصیرت عقلانی ناشی از مجموعه آموزه‌ها و آیات در باب قیامت و زندگی اخروی آن است که ما از طریق چنین منبع معرفتی مطمئن و خطاناپذیری از نتایج آینده

اعمال و افعال کنونی خود آگاه می‌شویم؛ گویی خود شاهد آن بوده و هستیم. پس، اکنون با چنین آگاهی‌یابی می‌توانیم نسبت به اجتناب از گناهان و انجام کارهای شایسته اقدام کرده، خود را در زندگی اخروی از عذاب الهی رهانیده و از سعادت حقیقی بهره‌مند سازیم. درحالی‌که امکان چنین موهبتی، تنها از طریق آموزه‌های دین الهی، چون اسلام امکان‌پذیر است. پس، نیاز به دین و حیانی، از منظر آگاهی‌یابی از آینده زندگی مان در عالم آخرت، نه تنها عقلانی بلکه بسیار حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است.

۴. نیازهای اجتماعی انسان به دین

وقتی که سخن از نیازهای اجتماعی انسان به دین مطرح می‌شود، منظور آن دسته نیازهای اجتماعی آدمی است که بدون کمک دین یا تامین شدنی نیستند و یا بطور کامل و به‌درستی برآورده نمی‌شوند. پس، ابتدا بایستی توجه داشت که انسان از آن حیث که موجودی اجتماعی و مدنی بالطبع است، به تدریج و در طی تکامل تاریخی خود عمده نیازهای اجتماعی خویش را تشخیص می‌دهد و تا حدودی قادر به برآوردن آنها هست، اما از آنجا که نیازهای اجتماعی او متنوع و بعضاً پیچیده هستند، به نظر می‌رسد در این زمینه بدون استمداد از آموزه‌های دینی توفیق کاملی نصیب آدمی نمی‌شود. پس اصل وجود نیازهای اجتماعی و اصل این حقیقت که انسان به مدد عقل و تجربه قادر است تا حدودی آنها را پوشش دهد، مسلم است، نکته در تشخیص دقیق و برآوردن درست و کامل نیازهای اجتماعی است که این نکته نقش دین، بویژه دین و حیانی، را پررنگ‌تر می‌سازد. براین اساس، در اینجا محورهای عمده نیازهای اجتماعی انسان به دین را در مواردی چون سیاست و تشکیل حکومت در نظر می‌گیریم.

مهم‌ترین ویژگی حوزه سیاست و حکومت، ابتدا تمهید پاسخ منطقی به این دو پرسش است که بهترین شیوه حکومت چیست؟ و شایسته‌ترین افراد برای حکومت کردن، چه کسانی هستند؟

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۳۵

سپس مواردی چون: تعیین مناسبات حکومت و مردم، چگونگی تحقق عدالت سیاسی و اجتماعی، چگونگی توزیع قدرت، چگونگی مشارکت مردم در اداره جامعه و تعیین روش‌های نقد حکومت، از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی است. تجربه تاریخی حکومت‌ها و ملت‌ها نشان می‌دهد که متفکران پاسخ‌های گوناگونی به دو پرسش نخست داده‌اند و روش‌ها و سازوکارهای مختلفی نیز برای مسائل طرح شده فوق دارند. نکته جالب آن است که علیرغم بسط تاریخی فلسفه‌های سیاسی متنوع و تجربه عملی شیوه‌های گوناگون حکومت‌داری، هنوز نیز رویکرد مورد اجماعی در باب شیوه حکومت کردن و افرادی که شایسته حکومت باشند، وجود ندارد. در این زمینه، در کنار طرفداران حکومت دموکراسی و سکولار، متفکرانی که حکومت و نظام سیاسی را با حکمت و آموزه‌های دینی و یا ارزش‌های اخلاقی پیوند داده‌اند، توفیق کمتری نداشته‌اند. ضمن اینکه در باب موضوعات بعدی چون نحوه مناسبات حکومت و مردم، ماهیت وظیفه اصلی حکومت، نحوه مشارکت مردم در حکومت و چگونگی نقد آن، اجماع کلی وجود ندارد. این واقعیت نشان می‌دهد که تکرر عقول بشری، اختلاف منافع انسانها، وجود رویکردها و پیش فرض‌های ذهنی متفاوت و نظایر آن در باب حکومت، بطور کلی مانع از دستیابی به یک الگوی مطلوب و جهانشمول از حکومت در سطح جهانی است که مورد پذیرش حداکثری قرار گیرد.

به نظر می‌رسد در این زمینه، دین بویژه تعالیم ادیان و وحیانی مانند اسلام راهگشا هستند. این سخن به این معنی نیست که در دین پاسخ روشن و روش ثابتی برای نیازهای سیاسی ما و چگونگی حکومت کردن وجود دارد که برای همیشه بدون تغییر است. بلکه نکته مهم در آن است که دین الهی، با شیوه حکومت کردن و مصادیق بیرونی حاکمان کمتر سروکار دارد، بلکه آنچه مورد توجه دین است رعایت اصول الهی و اخلاقی حاکم بر شیوه حکومت کردن و رفتار حاکمان

است، چه بسا ممکن است بنا به نیازهای تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فکری مردم در زمانهای مختلف، شیوه‌های مختلف حکومت کردن، عقلانی باشند و شایستگی افراد هم یکسان نباشد. براین اساس در منطق الهی دین، هدف از حکومت تامین بسترهای سعادت معنوی و مادی مردم در جامعه است. پس، در شرایط مختلف زمانی و مکانی، هر شیوه‌ای که در راه تامین عدالت اجتماعی و سعادت حقیقی مردم موثرتر باشد، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در همین زمینه است که انبیاء و اولیاء الله بواسطه اینکه دقیق‌تر و بهتر از دیگر مردم عدالت، سعادت و شقاوت آنها را می‌شناختند، از دیگران برای این امر شایسته‌تر بودند؛ زیرا آنها به منبع وحی متصل بودند و آنچه را که تامین کننده مصلحت حقیقی بندگان بود، از راه وحی و حکمت الهی بعنوان موهبت خدا به آنها ارزانی می‌داشتند. در این زمینه آیاتی در قرآن کریم وجود دارند که بر اولویت پیامبر (ص) و اولیای دین در اکثر امور بر مردم تاکید دارند. برای نمونه در آیات: قَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ (ممتحنه/۶)؛ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده/۵۴)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء/۵۹)؛ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید/۲۵)، نشان داده می‌شود که قوام نظام سیاسی جامعه و تحقق سعادت حقیقی مردم در جامعه بدون حضور انسان‌های بزرگی که متصل به منبع وحی الهی و مجهز به حکمت و حیانی باشند، بطور کامل میسر نیست. در واقع اصول کلی و جهانشمول سیاسی حاکم بر جامعه، که متضمن سعادت اجتماعی مردم است، بدون دخالت دین بطور کامل ممکن به نظر نمی‌رسد. در این خصوص، استدلال برخی حکمای مسلمان چون فارابی و ابن سینا و ملاصدرا در اثبات نیاز اجتماعی انسان به دین دارای اهمیت خاص خود است.

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۳۷

فارابی از حکمای مسلمان استدلال متقنی در اثبات نیازمندی انسان به دین وحیانی از بعد سیاسی و ارتباط آن با کمال‌طلبی و فضیلت‌جویی انسان دارد. او در نظریه خود درباره مدینه فاضله با نظر به این واقعیت که انسان موجودی اجتماعی و ذاتا طالب کمال است، اثبات می‌کند که تحقق این کمال و شکل‌گیری مدینه فاضله، بدون حکیم و انسان کامل، که همان پیامبر بواسطه اتصال به منبع وحی است، میسر نیست. زیرا تنها پیامبر است که هم واجد حکمت و شریعت است و هم سعادت مردم را بهتر از خود آنها می‌شناسد (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۲۹۳-۲۸۰). به عبارت دیگر، فارابی مهم‌ترین هدف و کارکرد حکومت را تحقق سعادت حقیقی اجتماعی و معنوی مردم می‌داند که این مهم، در نظر او، تنها در صورتی محقق شدنی است که مردم بواسطه نقص‌های معرفتی و نیازهای اجتماعی خود از دستورات حکیم و پیامبری اطاعت کنند که خود دریافت‌کننده وحی و متصل به دریای معارف الهی باشد.

در رویکرد ابن‌سینا نیز با نظر به واقعیت‌های زیر: ۱. انسان موجودی اجتماعی است؛ ۲. او نیازمند همکاری، مشارکت، تقسیم‌کار و تعامل اجتماعی است؛ ۳. انسان نیازمند قانون و عدالت بعنوان مبناهای مهم زندگی اجتماعی است؛ ۴. منافع متضاد انسانها، مانع از آن است که خود بتوانند به قوانین عادلانه و کلی دست یابند که لازم الاجرا باشد و دیگر واقعیت‌های نظیر آنها، استدلال می‌شود که برای اداره جامعه مطابق قانون عادلانه، تنها از طریق دین و شارع الهی می‌توان امیدوار بود (رک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۴۳-۴۴۲). این استدلال ابن‌سینا را اینگونه می‌توان فهمید که انسانها که به لحاظ اجتماعی بودن به همدیگر نیاز دارند، در نهایت نیازمند قانون و عدالت اجتماعی فراگیرند که بواسطه تراحم منافع و نقص معرفتی آنها، تحقق آن بدون حضور شریعت ممکن نیست. پس، دین و شریعت ضامن معرفتی و اجرای قوانین عادلانه اجتماعی و سیاسی است که در نهایت به سعادت حقیقی انسان منجر می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۳۳۰).

ملاصدراى شیرازی، نیز در مقایسه با حکمای پیش از خود رویکرد کاملتر و جامع‌تری را در بیان علل نیاز انسان به دین پیش می‌گیرد. او در درجه اول دیدگاه حکمای قبلی، مانند فارابی و ابن‌سینا، را در نظر دارد و حتی از آنها استفاده می‌کند. در این زمینه ملاصدرا با در نظر داشتن دیدگاه فارابی و ابن‌سینا، تاکید دارد که مدنی و اجتماعی بودن انسان، نیاز او به قانون و مرجع قانونگذاری که ورای انسانها باشد ضرورت بعثت پیامبران و تشریح دین الهی را نشان می‌دهد. او در قسمتی از استدلال خود می‌گوید: «و ناچار شارعی می‌خواهد که معین نماید از برای مردم، منهجی را که به سلوک آن منهج معیشت ایشان در دنیا منتظم گردد و سنت قرار دهد از برای ایشان طریقی را که وصول به جوار خدا به واسطه آن حاصل شود و به یاد آورد ایشان را امور آخرت و رحیل به سوی پروردگار خود و انذار کند ایشان را به روزی که ینادون من مکان بعید (فصلت/۴۴)، و تششق الارض عنهم سراعا (ق/۴۴)، و هدایت کند ایشان را به طریق مستقیم» (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۵۷). این مطالب نشان می‌دهند که از دید ملاصدرا تامین سعادت دنیوی و اخروی انسان بدون امداد الهی که در قالب شرایع الهی و ارسال انبیاء الهی صورت می‌گیرد، امکان پذیر نیست. پس، لازمه عدالت، سعادت و بهروزی دنیوی و اخروی ما تمسک به شرع الهی است که آورندگان آن انبیاء الهی هستند.

۵. چرایی رجوع به آموزه‌های ادیان الهی با تاکید بر قرآن

وقتی که اصل مساله رجوع انسان به آموزه‌های ادیان مورد پذیرش قرار گیرد، ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا لزوم رجوع به آموزه‌های ادیان الهی مورد تاکید قرار می‌گیرد و به آموزه‌های ادیان غیرالهی و فلسفه‌های بشری بسنده نمی‌شود. در پاسخ باید گفت که اگرچه برخی ادیان غیرالهی و فلسفه‌های بشری در تمهید نیازهای بنیادی انسان نقش مهم و قابل توجهی دارند، اما عدم اتصال آنها به منشا وحی، موجب محرومیت از یکسری حقایق اساسی ضروری برای

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۳۹

سعادت بشر می‌شود. در واقع، عدم وقوف ادیان غیر الهی و فلسفه‌های بشری به عوالم غیب، مانند چیستی خدا و نحوه مناسبات او با جهان و انسان و ناتوانی آنها از آگاهی‌دهی یقینی به انسان در باب احوال زندگی اخروی، خود دلیل کافی برای عبور از آنها و توسل به آموزه‌های وحیانی خطاناپذیر است. به عبارت دیگر، ویژگی نامتناهی خدا و ناشناخته بودن عوالم غیب و بویژه عالم آخرت و محدودیت دانش بشری و نقص اطلاعاتی که فلسفه‌های بشری و ادیان الهی در اختیار انسان قرار می‌دهند، اطمینان لازم را برای اعتماد تام به آنچه که آنها ارائه داده‌اند فراهم نمی‌سازد، ضمن اینکه تحریف تاریخی ادیان غیر الهی و برخی ادیان الهی و تکثر فهم‌ها از فلسفه‌های بشری، مشکل اعتماد به آموزه‌های آنها را دوچندان می‌سازد. البته که آموزه‌های درست و منطقی آنها در حد خود برای سلوک در راه حقیقت مفید و لازم است. در این زمینه می‌توان به فلسفه‌های بشری که ریشه الهی و معنویت‌گرایانه و اشرافی دارند یا ادیان غیر الهی، مانند هندوئیسم و بودیسم و زرتشت اشاره داشت که در آموزه‌های اصیل و تحریف نشده آنها رگه‌های مهمی از آموزه‌های وحیانی و الهی قابل مشاهده است. پس ضمن تصدیق استفاده از چنین آموزه‌هایی، تاکید می‌شود که تحریف تاریخی آنها و کامل نبودنشان منوط رجوع به آموزه‌های ادیان الهی را توجیه می‌کند. ضمن اینکه این مشکل شامل آن دسته از آموزه‌های ادیان الهی که دچار تحریف تاریخی شده‌اند نیز می‌شود؛ برای مثال تحریف تاریخی کتاب مقدس عهد قدیم و جدید و تنوع نسخه‌ها و تفسیرهای متکثر و بعضاً متناقض از آن، امر رجوع به آموزه‌های وحیانی را دچار سختی‌ها و مشکلات خاص خود می‌سازد. در اینجا، ضمن تصدیق امکان وجود چنین تحریفات تاریخی در نصوص دینی چون انجیل و تورات و تفاسیر متناقضی که از آنها وجود دارد، تاکید می‌شود که بایستی در این موارد صرفاً به آموزه‌هایی رجوع کرد که اصالت و انطباق آن با عقل سلیم و فطرت بشری ما قابل اثبات باشد. برای نمونه، ضمن تصدیق اهمیت آموزه‌های مسیحی برای تأمین

نیازهای اساسی انسان مسیحی امروز، در عین حال بایستی به این مهم هم توجه کرد که برخی از آموزه‌های مسیحی، مانند آموزه تثلیث و تجسد و کفاره، دارای منطق عقلانی لازم خود نبوده و حتی به راحتی از اناجیل مورد تایید مسیحیان قابل استنباط و استنتاج نیستند که عقلانیت دینی کنونی ضرورت بازاندیشی در آنها را موجب می‌گردد (رک: مک گراث، ج ۲، ۱۳۹۲، ص ۴۶۹-۴۶۶). اما در عین حال، بدلیل وجود چنین تناقضات و نقیصه‌هایی نمی‌توان از اهمیت کلیت آموزه‌های مسیحی چشم پوشید. البته چنین مشکلی در بخش روایات اسلامی نیز وجود دارد، زیرا آنچه که از میراث حدیثی و روایی به دست ما رسیده است ترکیبی از احادیث اصیل و جعلی است که بایستی با تلاش عالمانه بتوان روایات اصیل را از موارد غیراصیل بازشناخت. اما در خصوص آیات و حیانی قرآن هیچیک از اشکالات پیش گفته متصور نیست، زیرا اعتقاد جمعی مسلمانان بر اینکه نص قرآن وحی مستقیم الهی است و اینکه برخی آیات این کتاب الهی بر این حقیقت و نیز حقایقی چون جنبه خطاناپذیری و هدایتگرانه آن تاکید دارند، اهمیت و ارزش خاص این کتاب الهی را در خصوص پاسخ‌دهی به نیازهای بنیادی انسان نشان می‌دهد.

همچنین جهانشمولی و جامعیت قرآن برای تمهید جهان‌بینی جامع و کارآمد برای ما، ضرورتاً نیازمند آن است که این کتاب دارای منشا الهی، خطاناپذیر و دربرگیرنده محورهای اصلی نیازهای اساسی انسان باشد. زیرا بشری بودن، خطاپذیری و تک و جهی بودن چنین کتابی، مانع جامعیت و جهانشمولی آن است. در واقع، محدودیت ذاتی انسانها و زمینی بودن نظریات علمی و فلسفی، که آنها ارائه می‌دهند، منجر به تغییرات و بطلان روزمره نظریات آنها با پیشرفت دانش و معرفت بشری می‌گردد. همچنین چند وجهی بودن کلیت جهان هستی و پیچیده بودن ابعاد زندگی انسان، مانع از آن است که آدمی در قالب یک یا چند کتاب علمی، همه سوالات بنیادی مربوط به خودش و جهان را پاسخ گوید. همچنین گذر قرون و تحولات علمی بشر، گرد کهنگی

وجه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۴۱

بر نظریات علمی و فلسفی قبلی می‌نشانند که نشان دهنده نقص و محدودیت ذاتی معرفت بشری است. پس، قرآن زمانی قادر به پاسخ‌دهی به پرسش‌های بنیادی انسان است که دارای منشا الهی، خطاناپذیر و دربرگیرنده نیازهای اساسی آدمی باشد. این مساله بطور دقیق در آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. خداوند متعال در برخی از آیات تاکید دارد که قرآن کتابی وحیانی و دارای منشا الهی است که به قلب پیامبر اکرم (ص) وحی شده است: *ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْيَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* (بقره/۲). همچنین وحیانی بودن آن مانع ورود نفسانیات و هواهای بشری در ماهیت و محتوای آن شده است: *وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ* (نجم/۴-۳). پس به لحاظ منشا وحیانی، این شرط در قرآن تامین شده است. در آیات قرآن همچنین تاکید می‌شود که این، کتابی الهی است که در آن امکان هیچگونه خطا و اشتباهی نیست (بقره/۲)، یعنی برخلاف کتب بشری، که بواسطه محدودیت معرفتی انسانها همواره دارای خطاها و اشتباهاتی هستند که از طریق تکامل تدریجی عقل بشری برطرف می‌شوند، قرآن، کتابی الهی است که چنین نقص و محدودیتی در آن راه ندارد. به همین دلیل ویژگی سومی که از قرآن قابل استفاده است، اصل هدایتگری است؛ یعنی دقیقاً قرآن کتاب هدایت انسانها به سعادت و رستگاری حقیقی است. پس در این کتاب الهی، هرآنچه که لازمه سعادت و رستگاری معنوی بشری است، بیان شده است: *وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ* (نحل: ۸۹)؛ *وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ* (نحل: ۴۴). در اینجا، واژه تبیین، به معنای بیان و توضیح هر آن چیزی است که برای تحقق سعادت انسان و رستگاری او لازم است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر عبارت *تبیانا لکل شیء*، توضیح دقیقی دارند. از دید ایشان، چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد، لذا ظاهراً مراد از *کل شیء*، همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد، از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدا و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و

مواعظی که مردم در اهداء و راه یافتن شان به آن محتاجند، و قرآن تبیین کننده همه اینهاست نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۲).

بنابراین تاکید بر ویژگی دایره المعارفی قرآن بکلی دیدگاه غلطی است (رک: سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۸)، اگر منظور از آن این باشد که قرآن واجد همه معارف و فنون و دانش‌هاست و وظیفه ما تنها رجوع به قرآن و کشف و استخراج همه آن دانش‌هاست، بلکه برعکس، چنین ویژگی نه تنها در قرآن وجود ندارد، بلکه اساساً صفت ذاتی قرآن، گزیده‌گویی است نه همه چیزگویی، و منظور از گزیده‌گویی آن است که در این کتاب الهی، که هدف از ارسال آن هدایت بشریت به سعادت اخروی است، تنها موارد و مسائلی بیان گردیده که در امر هدایت راستین بشر کارآیی داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۲۳). به این معنا، در گزیده و سنجیده و حکیمانه سخن گفتن، قرآن، دایره المعارفی است که همه حداقل آموزه‌های لازم عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی لازم را برای بسترسازی سعادت ما بیان کرده است. از همین جا یک تفاوت ظریف قرآن با کتابهای بشری نیز مشخص می‌شود. همانطور که می‌دانیم در قرآن آیاتی درباره جهان‌شناسی، اخلاق، جهان طبیعت، مسائل فلسفی، سیاست، اجتماع، اقتصاد و نظایر آن وجود دارند. ملاحظه چنین آیاتی ممکن است به ما این طور وانمود کند که قرآن کتابی علمی یا سیاسی یا فلسفی یا اجتماعی یا اقتصادی است. درحالی‌که قرآن در واقع هیچیک از اینها نیست، بلکه مهم‌ترین صفت ذاتی آن، همان کتاب هدایت بودن است و در آن، هرآنچه که از مسائل فلسفی، علمی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نظایر آن بیان شده است، نسبت به اصل هدایتگری قرآن، جنبه عرضی و فرعی دارد و تنها در همان زمینه معنادار است. در واقع، طرح آیاتی در زمینه‌های دیگر ضمن دادن اطلاعاتی در آن زمینه‌ها، به منظور راهیابی ما به اصل اساسی هدایت است.

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۴۳

حال با نظر به ویژگی‌های فوق و اینکه فرستنده قرآن خداوند حکیم و عالم مطلق به ما بعنوان انسانهایی است که قلت علم و جهل، از ویژگی‌های ذاتی ماست، به منظور فهم جامعیت قرآن، در این نوشته، بر آموزه‌های آن در زمینه‌های خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و آخرت‌شناسی و سنت‌های الهی اشاره کردیم. اهمیت این زمینه‌ها در آن است که پرسش‌های بنیادی انسان عموماً در درون چهارچوب کلی همین زمینه‌ها قابل طرح و پاسخ‌گویی است و اگر ما بتوانیم نشان دهیم که قرآن در این زمینه‌ها پاسخ‌های دقیق و کارآمد برای سوالات ما دارد، اصل جامعیت و جهانشمولی این کتاب الهی تبیین شده است.

۶. نتیجه

انسان موجودی ذاتاً محدود و نیازمند است. اگرچه او قادر به کسب برخی توانایی‌ها و رفع بعضی از محدودیت‌ها و نیازهایش است، اما نامتناهییت حقیقت الهی و پرسش‌های نامحدود اساسی مابعدالطبیعی آدمی، همواره او را نیازمند امدادهای الهی از طریق آموزه‌های وحیانی ساخته است. ضمن اینکه مهم‌ترین نیاز بنیادی انسان، یعنی جاودانگی طلبی نیز تنها در پرتو دین وحیانی دارای پاسخ منطقی کارآمد است. پس، راه پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی مابعدالطبیعی انسان نهایتاً به دین وحیانی ختم می‌گردد. ضمن اینکه ادیان الهی راه کارهای مهمی برای هدایت انسان در این دنیا و نیل او به سعادت حقیقی نهایی دارند. در واقع دین وحیانی مهم‌ترین عامل تدارک پاسخ‌های کارآمد به نیازهای اساسی انسان است. از سوی دیگر، پیشرفت‌های حاصل در علم و تکنولوژی و نیز فلسفه‌های متعدد بشری ممکن است به انسان امروز چنین القا کند که دین مربوط به دوران کودکی عقل بشر است و حال که انسان به بلوغ عقلی رسیده است، نیازی به دین وحیانی نیست. اما بحران معنویت و مشکلات اخلاقی و اجتماعی انسان مغرور به توانمندی‌های جدید نشان دهنده شکست چنین نگرشی است. در واقع قلمرو و کارکرد خاص دین وحیانی در پاسخ‌دهی به

پرسش‌های بنیادی و هدایت انسان به سعادت حقیقی هیچ بدیل بشری اعم از علم و فلسفه‌های انسانی ندارد. انسان نیازمند خدا است، چون خودش انسان است و خدا نیست و نمی‌تواند در جایگاه خدا نشسته و کارکرد او را داشته باشد. ضمن اینکه محدودیت‌ها و خواسته‌های اساسی او تنها با پیوند با خدای واقعی تامین شدنی است که برنامه این پیوند در قالب آموزه‌های وحیانی بیان گردیده است.

منابع

- قرآن کریم
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، انسان در قرآن، تهران، صدرا.
- احمدی، محمدامین (۱۳۸۴)، انتظار بشر از دین، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۷۸)، متشابهات القرآن، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، مدارا و مدیریت، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- پترسون، مایلکل و دیگران (۱۳۷۹)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چاپ سوم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۶)، منشور عقاید امامیه، قم، انتشارات توحید.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۵)، قواعد العقاید، بیروت، دارالغربیه.
- امام علی (۱۳۷۴)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- یوسفیان، حسن (۱۳۸۹)، کلام جدید، تهران، انتشارات سمت.

وجوه نیاز انسان به دین و آموزه‌های وحیانی / قدرت الله قربانی ۱۴۵

- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۶۱)، اندیشه های اهل مدینه فاضله، ج ۲، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات طهوری.
- ابن سینا، حسین (۱۴۰۴)، الاهیات شفا، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، انتظارات بشر از دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ملاصدرا، صدرالدین (۱۳۶۲)، مبدا و معاد، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مک گراث، آلیستر (۱۳۹۲)، درسنامه الهیات مسیحی، جلد ۲، ترجمه محمدرضا بیات و دیگران، قم، مرکز انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۳)، إلتقان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۱)، قرآن در اسلام. قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۹)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جامعه المدرّسین.

